

انتقال محکومین به حبس در موافقتنامه های بین المللی بانگاہی به مبانی فقهی

- حسن پوربافرانی^۱
احسان اکبری فرد^۲
حسن بدری^۳

چکیده

موافقتنامه های انتقال محکومین به حبس از مفاهیم جدید حقوق جزای بین الملل است که براساس آن فردی که در یک کشور خارجی به موجب حکم قطعی به مجازات حبس محکوم گردیده است، طی شرایطی برای تحمل مجازات خود به کشور متبوعش تحویل داده می شود. دولت متبوع نیز با پذیرفتن اعتبار و اثر حکم صادره توسط دادگاه خارجی، دست به اجرای آن می زند. با این انتقال، هزینه های اصلاح محکوم کاهش یافته، اصلاح او مفیدتر انجام می شود و موازین حقوق بشر نیز رعایت می گردد. جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۷۸ تاکنون تنها با تعداد کمی از کشورها این نوع موافقتنامه ها را امضا کرده است. یکی از مباحث مهم در حقوق کیفری ایران آن است که آیا این موافقتنامه ها منطبق با موازین شرعی هستند یا خیر؟ فرضیه ما در این مقاله آن است که چون این موافقتنامه ها اصولاً در مورد مجازات حبس هستند که یک مجازات تعزیری است، مغایرتی بین آن ها و موازین شرعی وجود ندارد. **واژگان کلیدی:** موافقتنامه، انتقال محکومان، حبس، حقوق جزای بین الملل، موازین شرعی



۱ - استادیار حقوق جزا گروه حقوق دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

رایانامه: hpoorbafrani@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه اصفهان

۳ - دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)



مقدمه

گسترش همکاری و روابط کشورها در سطح بین‌المللی سبب پیدایش عناوین و مفاهیم جدیدی در عرصه علم حقوق گردیده است. این رویکرد به ناچار در تمام عرصه‌های علم حقوق بروز پیدا کرده و تمامی زمینه‌ها را تحت تاثیر قرار داده است.

انتقال محکومین به حبس جلوه‌ای از این پیشرفت‌ها و گسترش مناسبات حقوقی است و شاید به جرأت بتوان گفت که جلوه گسترش یافته همکاری بین دولت‌ها است؛ چرا که در این نوع قراردادها موافقت می‌شود که فردی که در کشور بیگانه‌ای به مجازات سالب آزادی محکوم گردیده، جهت اجرای این مجازات به کشور متبوعش منتقل گردد. به عبارت دیگر کشور متبوع مجرم می‌پذیرد که این حکم جزایی صادر شده از یک دادگاه کیفری خارجی را در کشور خود و علیه تبعه خود اعمال کند. این در حالی است که تا پیش از این تحولات، اصل حاکم بر این عرصه، عدم ارزش و اعتبار قوانین جزایی بیگانه بود و هیچ کشوری هم حاضر به اجرای احکام جزایی خارجی در کشور خود نبود (محسنی، ۱۳۷۵: ۱۹؛ گارو، بی تا: ۳۳۵؛ Akehurst, 1972, PP.145-151).

بر این اساس بررسی این موافقتنامه‌ها بر اساس قواعد حقوق جزای بین‌الملل ضروری و مفید است. اما آنچه در حقوق کیفری ایران قبل از هر چیز در ارتباط با این موافقتنامه‌ها قابل طرح است، بحث انطباق یا مغایرت آن‌ها با موازین شرعی است؛ همچنان که شورای نگهبان بسیاری از این موافقتنامه‌ها را مغایر با موازین شرعی دانسته و آن‌ها را رد کرده است. البته همین موافقتنامه‌های رد شده توسط شورای نگهبان، توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسیده است. اما در هر صورت این سؤال اساسی باقی است که آیا این موافقتنامه‌ها منطبق با موازین شرعی هستند یا خیر؟

در این مقاله با نگاه به دو سند مهم یعنی کنوانسیون استراسبورگ (۱۹۸۳)^۱ و قانون نمونه سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) و تبیین مفاد موافقتنامه‌های بین ایران و کشورهای دیگر، سعی شده است که ابتدا اهداف، شرایط و نتایج این گونه موافقتنامه‌ها بیان شود و در آخر دلایل عدم مغایرت آن‌ها با موازین شرعی تبیین گردد.



1- Convention on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 21.11.1983, Council of Europe.

۱. سابقه تاریخی

ورود این مفهوم به قلمرو حقوق جزای بین الملل سابقه زیادی ندارد. صرف نظر از کنوانسیون‌های دو جانبه، اولین کنوانسیون‌هایی که در این باره به طور محدود به این موضوع پرداخت، کنوانسیون شورای اروپا درباره ارزش بین المللی احکام کیفری بود که در ۲۸ مه ۱۹۷۰ در لاهه به امضا رسید و در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۴ لازم الاجرا شد. ماده ۵ این کنوانسیون درباره انتقال محکومین بود،^۱ اما کنوانسیون‌هایی که به صورت خاص ناظر به انتقال محکومین بود در سال ۱۹۸۳ در استراسبورگ به امضای شورای اروپا رسید^۲ و از سال ۱۹۸۵ لازم الاجرا گردید. تا سال ۲۰۱۳، ۴۰ و شش کشور از جمله تمامی کشورهای عضو شورای اروپا به این کنوانسیون ملحق شده‌اند و امکان پیوستن کشورهای غیر اروپایی به آن نیز وجود دارد (Padfield, et al, 2013, P.22). پس از آن سازمان ملل متحد در ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ موافقتنامه نمونه این سازمان در مورد انتقال زندانیان خارجی را به عنوان الگویی برای تنظیم موافقتنامه‌های مورد نظر اعضا تصویب و ارائه کرد.

این مفهوم در قلمرو حقوق کیفری ایران نیز سابقه چندانی ندارد و اولین بار این نوع موافقتنامه در سال ۱۳۷۸ با انعقاد قراردادی دوجانبه بین کشور ایران و آذربایجان مطرح گردید و پس از آن شاهد گسترش این نوع قراردادهای دوجانبه با کشورهای دیگری که با ایران مناسبات مثبتی دارند هستیم. این کشورها اغلب یا کشورهای همسایه هستند (آذربایجان) و یا کشورهایی که رفت و آمد اتباع ایران و بالعکس به هر دلیلی در آن کشورها گسترده و آسان است (سوریه و اکراین).

۲. مفهوم انتقال محکومین به حبس

انتقال در لغت به معنای جابه‌جا شدن و از جایی به جای دیگر رفتن است (معین، ۱۳۷۱: ۳۶۵). اما در اصطلاح و عرف این نوع قراردادها و حقوق جزای بین الملل، انتقال به معنای جابه‌جایی فرد محکوم به حبس از کشور صادرکننده حکم به کشور متبوع خود است.

۱ - این ماده به دولت صادرکننده حکم محکومیت اجازه می‌داد که پیشنهاد انتقال زندانی را به دولتی که اقامتگاه دائمی محکوم در آن بود، بدهد.

۲ - البته علاوه بر این کنوانسیون‌ها، تعداد زیادی از معاهده‌های دوجانبه هم بین دولت‌ها وجود دارد که از جمله می‌توان به معاهده‌های دوجانبه‌ای که بین فرانسه و کشورهای مختلفی از آفریقای سیاه فرانسه زبان وجود دارد اشاره کرد (پرادل و کورستنز، ۱۳۸۶: ۱۳۹).





محکوم نیز در لغت به معنای مغلوب شده و مورد حکم قرار گرفته شده است (معین، ۱۳۷۱: ۳۹۱۹). در اصطلاح حقوق جزا به کسی محکوم گفته می‌شود که طبق قانون و براساس حکم قطعی و لازم‌الاجرا به مجازات مقرر قانونی محکوم گردیده باشد.

حبس نیز در لغت به معنای زندانی کردن و بازداشتن است (معین، ۱۳۳۸: ۱۳۷۱). در اصطلاح حبس نوعی از مجازات‌های سالب آزادی است که آزادی رفت و آمد فرد محکوم با نگهداری وی به طور دائم و یا موقت در مکان‌هایی به نام زندان از وی سلب می‌گردد (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد معنای لغوی و اصطلاحی این مفهوم تفاوت چندانی با هم ندارد و به زبان ساده‌تر منظور از انتقال محکوم به حبس، انتقال فرد محکومیت یافته به مجازات حبس از کشوری که به جرم وی رسیدگی کرده و حکم به حبس وی داده است به کشور متبوع خود است.

در کنوانسیون اروپایی انتقال محکومین به حبس مصوب ۲۱ مارس ۱۹۸۳ «انتقال محکومین به حبس» تعریف نشده است. فقط در ماده ۱ «محکومیت» را هر مجازات یا تدبیری که شامل محرومیت از آزادی است و توسط دادگاه و برای دوره زمانی معین یا نامعین به خاطر ارتکاب جرم صادر می‌شود، دانسته است. در مدل توافقنامه زندانیان خارجی و پیشنهادها در باره رفتار با زندانیان خارجی، مصوب سومین کنگره جرم در میلان^۱ در سال ۱۹۸۵ نیز تعریفی از انتقال محکومین به حبس دیده نمی‌شود، بلکه در این قانون نمونه سازمان ملل متحد که به صورت بسیار مختصر نیز تدوین شده است، فقط اشاره شده که در جایی که جرم ارتكابی هم در کشور صادرکننده حکم و هم در کشور اجراکننده حکم، به موجب مجازات سالب آزادی قابل مجازات است، انتقال زندانی باید صورت پذیرد.^۲

از مفاد کنوانسیون انتقال محکومین به حبس ۱۹۸۳ استراسبورگ و نیز قانون نمونه سازمان ملل متحد مشخص است که فقط در خصوص مجازات حبس، انتقال محکومین انجام می‌شود و شامل سایر مجازات‌ها نخواهد شد.^۳

بدیهی است نباید نهاد «استرداد مجرمین» را که نهادی قدیمی است با این نهاد نوپا اشتباه گرفت. در قوانین استرداد مجرمین از جمله قانون راجع به استرداد مجرمین ایران مصوب ۱۳۳۹ و همین‌طور

1- Model Agreement on the Transfer of Foreign Prisoners and Recommendations on the Treatment of Foreign Prisoners, Adopted by the Seventh Crime Congress, Milan, 26 August-6 September 1985 and Endorsed by the General Assembly in Resolution 40/32.

2- Ibid, Paragraph 2.

۱ - در بند «الف» ماده ۱ کنوانسیون استراسبورگ در تعریف واژه محکومیت (sentence) گفته شده: «هر مجازات یا تدبیری است که شامل محرومیت از آزادی است و توسط دادگاه و برای یک دوره زمانی معین یا نامعین به خاطر ارتکاب جرم صادر می‌شود».





قراردادهای دوجانبه استرداد مجرمین بین دولت‌ها صحبت از استرداد متهم یا مجرم جهت تعقیب یا تحمل مجازات براساس قوانین کشور متقاضی است. در این حالت دولت متقاضی استرداد، براساس قوانین کیفری خود، متهم مسترد شده را مورد تعقیب، محاکمه و احیاناً مجازات قرار خواهد داد و در مورد مجرم مسترد شده هم حکم صادر شده از دادگاه داخلی خود را در مورد او اجرا خواهد کرد. بدیهی است در هر دو حالت، دولت متقاضی استرداد نهایتاً قوانین کیفری خود را اعمال کرده، حکم صادر شده از دادگاه خود را نیز اجرا خواهد کرد؛ در حالی که در نهاد «انتقال محکومین به حبس» صحبت از اجرای حکم مجازات صادر شده از یک دادگاه خارجی (دادگاه صادر کننده حکم) در کشور متقاضی است؛ حکمی که براساس قوانین کشور دادگاه صادر کننده حکم و توسط دادگاه آن کشور صادر شده است.

نکته دیگر این که همان‌طور که اشاره شد، موضوع قوانین و قراردادهای استرداد مجرمین برخلاف عنوان آن، هم متهم و هم مجرم است.^۱ به عبارت دیگر استرداد هم به منظور تعقیب و هم به منظور اجرای مجازات (اعم از بدنی، سالب آزادی، مالی و ...) است، در حالی که موضوع نهاد انتقال محکومین به حبس صرفاً محکومین دارای حکم قطعی یافته به حبس است که در حال تحمل حبس هستند.

۳. قلمرو قراردادهای انتقال محکومین به حبس

از حیث دامنه شمول این قراردادها این نکته را باید متذکر شد که به طور طبیعی این نوع انتقال تنها بین کشورهایی صورت می‌گیرد که یا بین آنها چنین موافقتنامه‌هایی به امضا رسیده و یا به کنوانسیون‌هایی که در این باره هستند، پیوسته باشند.

از حیث افراد مورد شمول این نوع موافقتنامه‌ها نیز تنها افرادی منتقل می‌شوند که یا خود، یا خانواده آنها و یا دولت کشور متبوعشان تقاضای انتقالشان را به کشور خود داشته باشند و همین‌طور این افراد باید طی حکم قطعی و لازم‌الاجرا به مجازات سالب آزادی محکوم شده باشند.



۲- به‌عنوان مثال بند ۲ و ۳ ماده ۲ قانون موافقتنامه استرداد مجرمین بین ایران و امارات متحده عربی مصوب ۸۹/۱۰/۲۲ به ترتیب اشاره به استرداد متهم و مجرم دارد: «۲. استرداد به منظور تعقیب کیفری علیه شخص در مورد جرائمی انجام می‌شود که به موجب قوانین دو طرف مجازات حبس حداقل به مدت یک سال یا مجازات شدیدتری داشته باشد؛ ۳. استرداد به منظور اجرای حکم در صورتی انجام می‌شود که مدت باقیمانده از محکومیت فرد مورد استرداد حداقل شش ماه در زمان دریافت تقاضای استرداد باشد».



نکته قابل ذکر دیگری که درباره این نوع قراردادها به نظر می‌رسد این است که همان‌طور که اشاره شد دامنه شمول این نوع قراردادها تنها مجازات‌های سالب آزادی است و از آن‌جا که حبس بارزترین نوع از مجازات‌های سالب آزادی است، این نوع قراردادها تحت عنوان انتقال محکومین به حبس بیان می‌گردد.

۴. اهداف انتقال محکومین به حبس

در مقدمه کنوانسیون استراسبورگ به موارد ذیل به طور ضمنی به عنوان اهداف کنوانسیون اشاره شده است: ۱) توسعه همکاری‌های بین‌المللی در حقوق جزا، ۲) همکاری بیشتر در جهت اجرای عدالت، ۳) بازاجتماعی کردن محکومین به حبس که این هدف با انتقال زندانیان خارجی به کشور خودشان بهتر تأمین می‌شود.^۱

بدیهی است که توسعه روزافزون همکاری‌های بین‌المللی در موضوعات مختلف حقوقی از جمله حقوق جزا ناشی از احساس نیاز دولت‌ها به افزایش معاضدت‌های بین‌المللی در مبارزه با جرم و بزهکاری است. به دلیل گسترش ارتباطات در دنیای امروز و نیز فراوانی ارتکاب جرم توسط خارجیان و صدور حکم محکومیت علیه آن‌ها در کشور محل وقوع جرم که به موجب اصل صلاحیت سرزمینی انجام می‌شود، طبیعتاً اجرای مجازات نیز در کشور محل وقوع جرم انجام می‌شود. البته صدور حکم محکومیت فقط به موجب اصل صلاحیت سرزمینی انجام نمی‌شود، بلکه ممکن است به موجب اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت (صلاحیت شخصی، مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه، واقعی و جهانی) نیز انجام شود. در هر صورت کشورهای صادرکننده حکم حق اجرای حکم صادرشده را نیز خواهند داشت؛ اما با توسعه روزافزون همکاری‌های بین‌المللی و تصویب قراردادهای انتقال محکومین به حبس، خواستار انتقال محکوم‌علیه در مجازات‌های سالب آزادی از کشور صادرکننده حکم به کشوری که محکوم‌علیه تابعیت آن را دارد، جهت اجرای محکومیت هستند.

۱ - طبق این مقدمه: «کشورهای عضو شورای اروپا و سایر کشورهای امضاکننده کنوانسیون ... خواستار توسعه همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق کیفری بوده، در نظر دارند که چنین همکاری‌هایی باید عمده‌تاً در راستای اجرای عدالت و بازاجتماعی کردن محکومین به حبس باشد. همچنین متوجه هستند که چنین موضوعاتی نیازمند آن است که باید به خارجیانی که به خاطر ارتکاب جرم از آزادی محروم شده‌اند اجازه تحمل مجازات آن‌ها در کشور خودشان داده شود و در نظر دارند که با انتقال آن‌ها به کشورشان بهتر می‌توان به این هدف نائل شد.»





بنابر این ملاحظه می‌شود که در مورد انتقال محکومین به حبس، کشور صادرکننده حکم از حق خود در اجرای مجازات صرف‌نظر کرده، حق اجرای مجازات را به کشور متبوع محکوم‌علیه می‌دهد و این عمل به دلیل فوایدی است که اجرای مجازات حبس در کشور محکوم‌علیه دارد و نیز به دلیل آثار نامطلوب اجرای مجازات حبس علیه اتباع بیگانه است. به هر حال انتقال فرد محکوم به حبس، به کشور متبوع، تحقق اهداف و نتایج انسانی، کیفرشناختی، اقتصادی و غیره را می‌تواند به دنبال داشته باشد. اما اهداف اصلی را که در متن موافقتنامه‌ها نیز بعضاً به طور مستقیم و غیر مستقیم به آن اشاره شده می‌توان در چند مورد بیان کرد.

۴-۱ اصلاح محکومین

از آن‌جا که یکی از اهداف مجازات‌ها اصلاح و تربیت مجرم است و از طرفی نیز اصلاح این افراد برای کشور متبوعشان - نسبت به کشور خارجی - سودمندی بیش‌تری در پی دارد و همین‌طور اصلاح این افراد در دامن کشور خود بهتر و آسان‌تر صورت می‌پذیرد، لذا با انتقال این افراد به کشورشان به اهداف حاکم بر مجازات‌ها نزدیک‌تر می‌شویم و بازگشت آن‌ها به اجتماع و جامعه‌پذیری نیز در کشور متبوعشان به واقعیت نزدیک‌تر است.

معمولاً به این هدف در موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس هم اشاره می‌شود. از جمله در مقدمه قانون معاهده انتقال محکومان بین جمهوری اسلامی ایران و اوکراین مصوب ۸۶/۳/۱۲ آمده است: «جمهوری اسلامی ایران و اوکراین ... با در نظر گرفتن سودمندی اجرای مجازات محکومان در قلمرو کشور متبوع خود و به منظور فراهم آوردن زمینه‌های اصلاح و اعاده آنان به زندگی عادی، نسبت به موارد ذیل توافق کردند...». در مقدمه اولین قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس ایران، یعنی قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان مصوب ۱۳۷۸/۲/۵ نیز این عبارت آمده است: «با در نظر گرفتن سودمندی اجرای مجازات اتباع محکوم در قلمرو طرفین به منظور فراهم آوردن زمینه‌های اصلاح و اعاده آنان به زندگی عادی...».

۴-۲ رعایت موازین حقوق بشر

امروزه یکی از انگیزه‌های مهمی که دولت‌ها را وادار به پذیرش موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس می‌کند، رعایت موازین حقوق بشری است (Plachta, 1993, P.206, Padfield, et al, 2013, P.22). فردی که به مجازات حبس محکوم می‌شود اگر چه مجرم است و در راستای متنبه کردن وی برخی حقوق وی را از او سلب می‌کنند، اما برخلاف انصاف است که دامنه این سلب آزادی‌ها زیاد باشد. بنابراین، کشورهای مختلف حقوق و آزادی‌هایی را برای چنین افرادی پیش‌بینی کرده‌اند که از جمله حق ملاقات، مرخصی و... است. اما فردی که در کشور دیگری محبوس باشد نمی‌تواند از چنین





ملاحظات قانونی بهره‌مند گردد. متقابلاً خانواده چنین فردی هم از این مزایا (از جمله ملاقات و امکان تماس با محکوم) محروم می‌گردد. پس خلاف انصاف و موازین حقوق بشر است که با حبس وی در کشور دیگری این حقوق از وی و خانواده اش سلب گردد. لذا با انتقال این افراد به کشور متبوعشان از موازین انسانی و اصول حاکم بر حقوق بشر نیز پیروی می‌شود (کریر و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۵). بر این اساس در مقدمه قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت ایران و دولت آذربایجان هم به این مطلب تصریح شده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان ... با احترام به حقوق بشر و مد نظر داشتن موازین حقوق انسانی، به شرح ذیل نسبت به موارد ذیل توافق کردند...». بدیهی است رعایت بهتر موازین حقوق بشری عنوانی کلی است که موارد جزئی‌تری را نیز در بطن خود دارد، از جمله این که به اجرای بهتر عدالت کیفری و اجرای دقیق‌تر اصل شخصی بودن مجازات‌ها کمک می‌کند. فرض کنید خانواده محکومی ایرانی که در کشور تایلند یا مالزی زندانی است، بخواهند که به ملاقات او بروند. اولاً چند ماه یک بار این فرصت برای آن‌ها فراهم می‌شود. ثانیاً چه سختی‌هایی که در این راه برای آن‌ها وجود خواهد داشت. در واقع در این مواقع اثر مجازات بیش از خود محکوم، خانواده او را متأثر خواهد کرد که با انتقال محکومین به حبس، این توالی فاسد از بین می‌رود.

۴-۳ صرفه اقتصادی

از آن‌جا که هزینه نگهداری افراد زندانی بسیار زیاد است برای کشوری که فرد را محکوم کرده، نگهداری این افراد مفید و صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چرا که این افراد نه تبعه این کشورند که اصلاح و هزینه در زمینه آن سودمند باشد و نه وظیفه این کشورهاست که در زمینه مجازات این افراد هزینه کنند. لذا معمولاً دولتی که جرم در کشور وی صورت پذیرفته، هزینه مضاعف را متحمل می‌شود و عاقلانه آن است که با انتقال این گونه افراد از بار هزینه‌های اقتصادی رهایی یابد.

این امر به نوبه خود صرفه اقتصادی دیگری را نیز به نفع خانواده محکوم دارد و آن این که با اجرای موفقیت‌آمیز انتقال محکوم به کشور متبوع، هزینه‌های مسافرت خانواده زندانی برای ملاقات با او در کشور دیگر و ... نیز به کلی از چرخه هزینه‌های خانواده محکوم حذف می‌گردد.

۴-۴ حمایت از اتباع

حمایت از اتباع یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها است (Cameron, 1994, P.79). خواه این افراد در داخل خاک کشور باشند یا خارج از آن و خواه این افراد مجرم باشند یا غیر مجرم، وظیفه کشور متبوعشان است که از آن‌ها در زمینه‌های مختلف حمایت کند. کشور اجراکننده حکم (کشور متبوع افراد محکوم به حبس)، با پذیرفتن این افراد و درخواست انتقال آن‌ها به کشور خود در واقع از





اتباع خود (اعم از مجرم و خانواده او) حمایت می‌کند. زمانی که یک ایرانی در کشور دیگری که به منظور زیارت یا تحصیل یا تفریح به آن جا رفته و در آن جا مرتکب جرمی شده است، به تحمل حبس محکوم شده باشد، هم خود و هم خانواده‌اش نیاز به حمایت دارند. خانواده او بیش از هر دولت دیگری، دولت متبوعشان را می‌شناسند و از او انتظار مساعدت دارند. لذا دولت‌ها با پذیرش و انعقاد چنین موافقتنامه‌هایی به حمایت از اتباع خود یعنی مجرمین محکوم شده به حبس در کشورهای دیگر و خانواده آن‌ها می‌پردازند. با پذیرش این نوع موافقتنامه‌ها علاوه بر تحولی که در پذیرش اعتبار احکام خارجی به وجود می‌آید، اصلاح و هزینه‌های اصلاح مجرمین نیز بهتر و بجا صورت می‌پذیرد. همین‌طور موازین حقوق بشر نیز در سایه این نوع موافقتنامه‌ها بیش از پیش رعایت می‌گردد.

۵. شرایط انتقال محکومین به حبس

در ابتدا باید گفت که تعیین شرایط انتقال محکومین به حبس و احکام و مقررات آن موضوعی قراردادی است که به اراده و توافق طرفین قرارداد بستگی دارد و معمولاً دولت‌ها با توجه به منافع و نیازها و مقتضیات سیاسی و اجتماعی و حقوقی خود این شرایط را تعیین می‌کنند و الزاماً در تمامی قراردادهای شرایط و احکام و مقررات مربوط، یکسان و یکنواخت نیست. البته در کنوانسیون استراسبورگ، به دلیل چند جانبه بودن، مقررات آن برای تمامی دولت‌های عضو لازم‌الاجرا است، مگر این که کشوری از کنوانسیون خارج گردد که در این صورت به استناد ماده ۲۴ کنوانسیون، این کناره‌گیری سه ماه بعد از تاریخ وصول کتبی به دبیر کل شورای اروپا مؤثر خواهد بود. در بند ۱ ماده ۳ این کنوانسیون شش شرط برای انتقال ذکر شده است: (۱) محکوم متقاضی انتقال باید تبعه دولت اجراکننده باشد، (۲) حکم قطعی در مورد او صادر شده باشد، (۳) در زمان تقاضای انتقال حداقل شش ماه از محکومیت او باقی مانده باشد یا این که مدت محکومیت او نامعین باشد، (۴) متقاضی انتقال یا نماینده او راضی به انتقال باشد، (۵) رفتاری که به خاطر آن محکوم شده در کشور اجراکننده هم جرم باشد (مجرمیت متقابل)، (۶) دولت صادرکننده حکم و دولت اجراکننده حکم موافق انتقال باشند (پوریافرانی، ۱۳۹۳: ۲۳۲).

با بررسی و مقایسه قراردادهای انتقال محکومین به حبس و نیز کنوانسیون استراسبورگ و موافقتنامه نمونه سازمان ملل متحد می‌توان قواعد و شرایط کلی و مشترک یافت که تقریباً به صورت استانداردهای انتقال محکومین به حبس محسوب می‌شوند. با کنکاش در موافقتنامه‌های دوجانبه انتقال محکومین به حبس بین ایران و سایر کشورها نیز ملاحظه می‌شود که این شرایط با الگوبرداری از کنوانسیون استراسبورگ شورای اروپا و موافقتنامه نمونه سازمان ملل متحد تعیین شده است. در ذیل به بررسی این شرایط می‌پردازیم.





۵-۱ محکوم دارای تابعیت کشور اجراکننده باشد

وجود این شرط در راستای اهداف حقوق بین الملل و نیز مبانی حاکم بر انتقال محکومین به حبس است؛ چرا که تحویل دادن فرد مجرم به کشوری غیر از کشور متبوعش فایده‌ای را به دنبال ندارد و چه بسا ممکن است با تحویل این فرد به کشور غیر متبوعش حقوق این فرد بیش از کشوری که در آن محاکمه شده است ضایع گردد. بر این اساس تحویل فرد به کشور غیر متبوع، اهداف موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس از جمله اجرای بهتر عدالت کیفری و باز اجتماعی کردن محکومان را برآورده نمی‌کند. بدین ترتیب یکی از شرایط مهم انتقال محکومین به حبس آن است که محکوم دارای تابعیت کشور اجراکننده باشد. در غیر این صورت انتقال محکومین به حبس صورت نخواهد گرفت. حتی اگر متهم خود هم چنین تقاضایی داشته باشد، به آن توجهی نخواهد شد. به عبارت دیگر، محکوم صرفاً به کشور متبوع خود قابل انتقال است و لاغیر. این شرط که در قراردادهای استرداد مجرمین نیز پیش‌بینی شده است از قدیم تا به امروز در روابط دولت‌ها وجود داشته که تبعه خود را جهت محاکمه (و به طریق اولی اجرای مجازات) به دولت دیگر مسترد نمی‌کردند (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

بر همین اساس اصولاً قراردادهای انتقال محکومین به حبس به وجود چنین شرطی تصریح دارد. به‌عنوان نمونه بند ۱-۱ ماده ۳ از قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت ایران و آذربایجان و نیز بند ۱ ماده ۴ قانون معاهده انتقال محکومان بین ایران و اوکراین این شرط را بیان می‌کنند: «شخص محکوم باید دارای تابعیت دولت اجراکننده باشد»^۱.

۵-۲ قطعی و لازم‌الاجرا بودن حکم صادره

وجود این شرط نیز اساسی و بدیهی به نظر می‌رسد؛ چرا که فرد جهت اجرای مجازات خود به کشور متبوعش فرستاده می‌شود و برای اجرای این چنین مجازاتی باید حکمی قطعی و لازم‌الاجرا وجود داشته باشد. بند ۱-۲ ماده ۳ قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین ایران و آذربایجان و بند

۱- در متن مقاله به‌عنوان نمونه معمولاً به دو موافقتنامه آذربایجان و اوکراین اشاره می‌شود. اما این شرط و شرایط دیگر در تمامی موافقتنامه‌هایی که بین دولت ایران و دیگر دولت‌ها منعقد شده وجود دارد. مثلاً بند «الف» ماده ۳ قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین ایران و قطر مصوب ۸۹/۱۲/۱۸ و بند مشابه در قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری هند مصوب ۸۹/۱۲/۲۵ نیز در این خصوص تصریح دارند.





۲ ماده ۴ قانون معاهده انتقال محکومان ایران و اوکراین این شرط را بیان می‌کند: «حکم صادر شده باید طبق قانون دولت صادر کننده، قطعی و لازم‌الاجرا باشد».

۵-۳ رضایت محکوم به انتقال و درخواست او

برای انتقال افراد محکوم به حبس این افراد باید از کشوری که در آن به حبس محکوم شده‌اند درخواست انتقال دهند و یا این که با در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و روانی آن‌ها اقارب یا نماینده قانونی آن‌ها، خواستار انتقالشان باشند و از کشور صادر کننده حکم درخواست انتقال او را بکنند. منظور از اقارب در این جا اشخاصی هستند که طبق قوانین داخلی یکی از طرفین با شخص محکوم، قرابت- اعم از نسبی یا سببی- داشته باشند. بند ۴-۱- ماده ۳ موافقتنامه انتقال محکومین به حبس ایران و آذربایجان و نیز بند ۴ ماده ۴ معاهده انتقال محکومان ایران و اوکراین به این مطلب تصریح دارند. در بند ۴-۱ ماده ۳ موافقتنامه ایران و آذربایجان آمده است: «شخص محکوم، به انتقال خود رضایت داده و یا با در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و روانی او، اقوام نزدیک یا نماینده قانونی وی یا یکی از طرفین این موافقتنامه، انتقال او را در خواست کنند». در بند ۴ ماده ۴ معاهده ایران و اوکراین با عبارت «یکی از طرفین این موافقتنامه» آمده است: «محکوم یا با در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و روانی او، نماینده قانونی وی، رضایت خود را با انتقال بیان کرده باشد». در بند ۱ ماده ۷ کنوانسیون استراسبورگ هم آمده است که دولت صادر کننده حکم باید اطمینان یابد که شخص مورد تقاضا به انتقال رضایت داده و این رضایت با آگاهی و علم به نتایج ناشی از آن بوده است. با این حال در پروتکل الحاقی ۱۹۹۷ به صورت استثنایی در مواردی از قبیل فرار مجرم از تحمل مجازات، رضایت او به انتقال به کشور متبوعش جهت تحمل مجازات شرط دانسته نشده است.^۱

۵-۴ مهم بودن مجازات مورد اجرا

در متن موافقتنامه‌ها با اشاره غیرمستقیم به این شرط، افرادی را که مقدار حبس آن‌ها کم‌تر از شش ماه باشد قابل انتقال نمی‌دانند. در بند «ج» ماده ۳ کنوانسیون استراسبورگ گفته شده که در زمان وصول تقاضای انتقال باید حداقل شش ماه از حبس محکوم باقی مانده یا محکومیت او نامعین باشد. بند ۳-۱ ماده ۳ موافقتنامه ایران و آذربایجان و بند ۳ ماده ۴ معاهده انتقال محکومان ایران و اوکراین نیز به این شرط اشاره دارد: «در زمان دریافت درخواست انتقال باقیمانده مجازات موضوع حکم صادر شده بیش از شش ماه حبس باشد». البته این شرط منطقی و صحیح به نظر می‌رسد؛ چرا که حبس فردی که کم‌تر از این میزان محکوم گردیده، نه آن قدر هزینه دارد که به دولت صادر کننده ضرر چندانی وارد آورد و





نه آن قدر در آن کشور می‌ماند که به حقوق وی تجاوز گردد. همین‌طور انتقال وی برای کشور متبوعش مقرون به صرفه نیست.

از طرفی نیز چنین فردی که مجازاتش سبک باشد جرمش نیز آن چنان اهمیتی ندارد که او مجرم خطرناک مورد خطاب قرار گیرد. از طرف دیگر، صرف جابه‌جایی و تشریفات انتقال محکومین به حبس مدت زمان و هزینه‌های زیادی را به دنبال دارد. بر همین اساس در موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس با گرده‌برداری از کنوانسیون استراسبورگ (۱۹۸۳) و موافقتنامه نمونه سازمان ملل متحد (۱۹۸۵) این شرط پیش‌بینی شده است.

فارغ از این احوال در شرایط استثنایی طرفین این موافقتنامه‌ها، اختیار دارند محکومی را که باقیمانده مدت مجازات وی کم‌تر از ۶ ماه است با توافق یکدیگر منتقل کنند. این اختیار در بند ۲ ماده ۳ کنوانسیون استراسبورگ پیش‌بینی شده و با گرده‌برداری از آن بند ۳ از ماده ۳ قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت ایران و آذربایجان و نیز بند ۹ ماده ۴ معاهده بین ایران و اوکراین نیز به این حالت اشاره دارند: «در موارد استثنایی طرفین می‌توانند درباره انتقال شخص محکومی که باقیمانده مجازات او کم‌تر از شش ماه باشد و ضرر و زیان مادی ناشی از جرم پرداخت شده باشد، توافق کنند».

۵-۵ مجرمیت متقابل

پذیرفتن اصل مجرمیت متقابل از بدیهیات روابط پذیرفته شده در حقوق جزای بین‌الملل است، زیرا همان‌گونه که گفته‌اند از نشانه‌های احترام به حاکمیت، پذیرفتن چنین اصلی است (پوربافرانی، ۱۳۹۳: ۲۲۰).

توجه به این اصل در قراردادهای انتقال محکومین به حبس از آن جهت است که عملی که براساس آن مجازات حبس صادر شده است باید در کشور متبوع فرد محکوم - یعنی کشور اجراکننده - نیز جرم باشد؛ زیرا نمی‌توان معتقد به اجرای مجازات نسبت به رفتاری شد که آن رفتار در کشور اجراکننده حکم جرم و قابل مجازات نیست. به‌عنوان نمونه بند ۱-۵ از ماده ۳ قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین ایران و آذربایجان مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۵ و بند ۵ معاهده ایران و اوکراین مصوب ۸۶/۳/۱۲ تصریح دارد: «عملی که درباره آن حکم صادر شده است باید طبق قوانین دولت اجراکننده، جرم محسوب شود».

البته همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد این که مجازات این عمل مجرمانه یکسان باشد یا نباشد تفاوتی نمی‌کند و تنها ملاک پیش‌بینی شده همان مجرمانه بودن عمل در کشور اجراکننده است.



۵-۶ پرداخت یا تأمین ضرر و زیان ناشی از جرم

پرداخت و یا تأمین ضرر و زیان معمولاً مربوط به حقوق الناس است و اگر پرداخت یا تأمین ضرر و زیان پیش‌بینی نگردد در واقع به حقوق دیگران لطمه وارد می‌شود و عدم توجه به وجود چنین شرطی خلاف انصاف و موازین عدالت است. بنابراین، پیش‌بینی چنین شرطی در موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس درست و ضروری به نظر می‌رسد. فرض کنید فردی عراقی در ایران به جهت ارتکاب جرم تخریب مال دیگری به مجازات حبس محکوم شده است. چنانچه دولت ایران بدون جبران ضرر شاکی اجازه انتقال او به کشور عراق را بدهد، احتمال جبران ضرر این شخص در حد صفر خواهد بود. با این وصف یکی از شرایط قابل دفاع در این موافقتنامه‌ها، پرداخت یا تأمین ضرر و زیان ناشی از جرم است. بند ۶ ماده ۵ معاهده بین ایران و اوکراین و بند ۱-۶ ماده ۳ قانون موافقتنامه بین ایران و آذربایجان به این شرط تصریح دارند: «ضرر و زیان مادی ناشی از جرم باید تأمین یا پرداخت شده باشد». با این حال در کنوانسیون استراسبورگ به این شرط اشاره نشده است.

۵-۷ موافقت دول صادرکننده و اجراکننده به انتقال

بند ۷ ماده ۴ معاهده انتقال محکومان بین ایران و اوکراین و نیز بند ۷-۱ ماده ۳ قانون موافقتنامه محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان به تأسی از کنوانسیون استراسبورگ و موافقتنامه نمونه سازمان ملل متحد به لزوم این شرط تصریح کرده‌اند: «دولت‌های صادرکننده و اجراکننده با انتقال محکوم موافقت کرده باشند».

به نظر می‌رسد فلسفه وجودی این شرط ملاحظات خاص ناظر بر موضوع باشد. از جمله این که مثلاً کشور صادرکننده احتمال قوی بدهد که دولت اجراکننده با این انتقال قصد رهاندن محکوم از تحمل مجازات قانونی را دارد یا این که مثلاً کشور اجراکننده، حضور مجرم را بنا به جهاتی مخالف ملاحظات امنیتی خود بداند. به هر حال این بند صرفاً ناظر بر این ملاحظات خاص بوده، دست دولت‌ها را برای در نظر گرفتن این ملاحظات باز می‌گذارد. بدیهی است دولت‌ها با توجه به این که تمایلی به محدودیت اختیارات حاکمیتی خود ندارند، دست به وضع چنین مقرره‌ای زده‌اند و از این حیث نمی‌توان خرده‌ای به آن‌ها گرفت.

هرچند در متن موافقتنامه‌هایی که در آغاز کار بین ایران و دولت‌هایی مثل آذربایجان، سوریه و اوکراین تنظیم شده به انگیزه وجود این شرایط اشاره‌ای نمی‌شود، اما در موافقتنامه‌هایی که اخیراً بین ایران و برخی کشورها مثل هند و قطر تنظیم شده، صراحتاً به این مطلب اشاره گردیده است. از جمله مطابق ماده ۴ قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین ایران و قطر «درخواست انتقال در موارد زیر رد می‌شود:» (۱) در صورتی که به اعتقاد هریک از طرف‌ها، انتقال محکوم، حاکمیت، امنیت یا نظم





عمومی آن‌ها را به خطر بیندازد یا مخالف قانون اساسی باشد؛ ۲) در صورتی که کشور صادرکننده حکم بر این باور باشد که انتقال محکوم بهانه‌ای خواهد بود برای محاکمه جرائم سیاسی که کشور اجراکننده حکم در گذشته وی را به ارتکاب آن محکوم کرده است؛ ۳) در صورتی که کشور صادرکننده حکم بر این باور باشد که محکوم در معرض شکنجه قرار خواهد گرفت...».

از توجه به بندهای ۲ و ۳ این موافقتنامه به نظر می‌رسد وجود این شرط (یعنی موافقت دول صادرکننده و اجراکننده به انتقال) در موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس قابل دفاع باشد. چون غرض از این موافقتنامه‌ها همان‌طور که در مقدمه آن‌ها گفته شده: «تسهیل بازپروری اجتماعی محکومین به حبس در کشور خودشان»^۱، «دادن فرصت به اتباع خارجی که در نتیجه ارتکاب جرم کیفری محکوم و زندانی شده‌اند برای گذراندن محکومیتشان در درون جامعه خودشان»^۲، «احترام به حقوق بشر و در نظر داشتن موازین حقوق انسانی»^۳ و «توسعه همکاری در زمینه حقوق کیفری و رعایت موازین حقوق بین‌الملل»^۴ ذکر شده است. اگر به این اهداف متعالی از جمله احترام به حقوق بشر، رعایت موازین انسانی و موازین حقوق بین‌الملل توجه شود، ملاحظه می‌گردد که اگر قرار باشد با انتقال محکوم به حبس به کشور متبوع خودش، او مثلاً در معرض شکنجه قرار گیرد یا انتقال، پوششی برای دست یافتن به مجرم برای مجازات جرائم سیاسی گذشته او باشد، نباید با آن موافقت کرد.

تذکر نکته‌ای دیگر لازم است و آن این که در مورد حقوق ایران باید به این نکته هم توجه داشت که بنا به اعتقاد کمیته منع شکنجه موضوع کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ و کمیته حقوق بشر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، مجازات‌های بدنی که مصادیقی از آن هم چون قصاص عضو، رجم و شلاق در حقوق ایران وجود دارد از مصادیق شکنجه است (Cryer, et al, 2007, P.83; Evans, 1998, P.15-20) و این احتمال که در جرائم مستوجب حدود و قصاص عضو کشور مقابل با انتقال زندانی ایرانی محبوس در کشور خودش به ایران موافقت نکند، بسیار زیاد است، بخصوص اگر آن کشور به کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بیرحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی ۱۹۸۴ ملحق شده و ملزم به رعایت مقررات آن باشد (Ruthven, 1978, P.20-25).

۱- مقدمه موافقتنامه ایران و هند.

۲- مقدمه موافقتنامه ایران و هند.

۳- مقدمه موافقتنامه‌های ایران و آذربایجان و ایران و اوکراین.

۴- مقدمه موافقتنامه‌های ایران و آذربایجان و ایران و اوکراین.





علاوه بر شروط مذکور، شرایط اجرایی و شکلی دیگری نیز در این موافقتنامه‌ها به چشم می‌خورد، شروطی که به طرفین و افراد محکوم به حبس وظایفی را تحمیل می‌کند و چنانچه این وظایف به‌درستی انجام نگیرد انتقال صورت نمی‌پذیرد. به‌عنوان نمونه ماده ۷ قانون موافقتنامه بین دولت ایران و آذربایجان مصوب ۱۳۷۸/۱/۲۵ به شرایط و اسناد و مدارک لازم برای انتقال اشاره دارد که ماده ۴ این موافقتنامه فقدان این شرایط را سبب عدم انتقال این افراد می‌داند.

البته شروط فرعی و اجرایی دیگری نیز به چشم می‌خورد که جهت جلوگیری از اطاله کلام از بحث درباره آن‌ها خودداری می‌کنیم و مخاطبین را به مراجعه به مواد مربوط این موافقتنامه‌ها ارجاع می‌دهیم.

۶. اجرا و آثار مترتب بر انتقال محکومین به حبس

فرایند اجرایی انتقال محکوم براساس بند ۲ ماده ۳ معاهده ایران و اوکراین «می‌تواند براساس تقاضای محکومان یا اقوام نزدیک یا نمایندگان قانونی آن‌ها که به یکی از طرفین این معاهده ارسال گردیده و همچنین براساس تقاضای یکی از طرفین این معاهده مطرح شود». ^۱ بدیهی است این تقاضا باید براساس بند ۱ ماده ۷ این موافقتنامه کتبی بوده، مدارک و اسناد زیر همراه آن باشد:

(الف) مشخصات محکوم: نام، نام خانوادگی، نام پدر، محل و تاریخ تولد.

(ب) اسناد تابعیت محکوم.

(پ) متن قانون مستند صدور حکم محکومیت از جمله متن مربوط به مجازات‌های تکمیلی، اگر وجود داشته باشد.

(ت) اظهاریه حاوی رضایت محکوم یا نماینده قانونی وی به انتقال مطابق بند ۴ ماده ۴ این معاهده.

(ث) رونوشت حکم محکومیت و گواهی مراجع صلاحیتدار در باره اعتبار قانونی آن.

(ج) گواهی کشور صادرکننده حکم مبنی بر میزان محکومیت تحمل شده و مدت باقیمانده آن، از جمله اطلاعاتی در مورد هر گونه بازداشت قبل از محاکمه، عفو و هر گونه عامل مربوط به اجرای محکومیت.

(چ) گواهی پزشکی راجع به وضعیت جسمانی و روانی محکوم.

۱- این ماده در موافقتنامه ایران و آذربایجان ذکر نشده، اما بدیهی است که فرایند اجرایی در این موافقتنامه هم به همین شرح خواهد بود و فرایندی جز این متصور نیست.





ج) اطلاعات راجع به زیان مادی ناشی از جرم و ترتیب پرداخت یا تأمین آن.

خ) سایر مدارکی که طرفین لازم بدانند.

بند ۲ این ماده هم می‌گوید: «اسناد مذکور در بند ۱ این ماده باید به امضای مقامات صلاحیتدار

رسیده و با مهر رسمی گواهی شود»^۱.

پس از موافقت دولت صادرکننده با انتقال فرد محکوم به حبس، اجرای حکم براساس قوانین دولت اجراکننده خواهد بود و تنها آن دولت صلاحیت اتخاذ تمامی تصمیمات مناسب در مورد محکوم را خواهد داشت. به علاوه دولت اجراکننده مکلف است اجرای حکم را بلافاصله به دستور مرجع ذیصلاح خود ادامه دهد و یا از طریق یک آیین قضایی یا اجرایی، محکومیت را به تصمیم صادرشده از طرف آن دولت تبدیل کند و از این طریق مجازات اعمال شده در کشور صادرکننده رأی را به مجازاتی که در قوانین کشور اجراکننده برای ارتکاب همان جرم پیش‌بینی شده است تبدیل کند. البته دولت اجراکننده مکلف است پیش از انتقال در صورت درخواست دولت صادرکننده به آن دولت اطلاع دهد که کدامیک از تصمیمات را اتخاذ خواهد کرد (این که اجرای همان حکم را یا تبدیل آن و تطابق با قوانین داخلی را انجام می‌دهد).

مهم‌ترین نتیجه قابل توجه در مورد اجرای احکام حبس توسط دولت اجراکننده قبول اعتبار احکام کیفری دولت بیگانه است. در واقع دولت اجراکننده با اعتباری که به احکام دولت صادرکننده می‌بخشد به اجرای آن احکام در مورد محکوم متبوع خود می‌پردازد.

در ایران نیز علی‌الاصول احکام کیفری دول خارجی قابلیت اجرا ندارند و مقامات قضایی و اداری ایران مجاز به اجرای احکام کیفری دادگاه‌های بیگانه نیستند؛ چرا که دادرسی و صدور حکم از مصادیق اعمال حاکمیت و در صلاحیت انحصاری دولت است و اعتبار بخشیدن به حکم دول خارجی نیازمند مجوز قانونی است، زیرا این عمل سبب تضییع حقوق حاکمیت می‌شود و بر همین اساس همان‌طور که گفته‌اند: «در کشور ما در هیچ متن قانونی اجازه آن (اجرای احکام خارجی و پیروی از قوانین خارجی) در امور کیفری به قاضی ایرانی داده نشده است» (خالقی، ۱۳۸۳: ۲۷). دلیل وجود چنین امری این است که اعمال قواعد جزایی از حقوق عمومی است و به طور مستقیم با



۱- ماده ۷ معاهده ایران و اوکراین عیناً همان ماده ۷ موافقتنامه بین ایران و آذربایجان است.



حاکمیت در ارتباط است و اجازه به دخالت دول خارجی در امور جزایی و یا پذیرش قواعد دول خارجی، قاعدتاً ضعف در حاکمیت را می‌رساند.

از آنجا که کشورها در مبادلات بین‌المللی به دنبال اعمال قدرت و نفوذ هر چه بیش تر خود هستند معمولاً از اجرای این گونه احکام سر باز می‌زنند. البته عدم پذیرش این عمل در ایران توجیه شرعی نیز دارد؛ چرا که رأیی که از جانب یک قاضی غیر منصوب و غیر واجد شرایط صادر شده است فاقد وجاهت شرعی است (خالقی، ۱۳۸۳: ۲۷). در عین حال همان‌گونه که متعاقباً ملاحظه خواهیم کرد هم از جانب رعایت مصالح و هم از جهات دیگر اصولاً پذیرش این موافقتنامه‌ها مغایرتی با موازین شرعی ندارد.

۷. ایران و موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس

با وجود تمام شرایط پیشگفته و علیرغم عدم پذیرش کلی اعتبار آرای خارجی در بین دولت‌ها، مبانی و اهدافی که در ابتدای این مقاله بدان اشاره شد سبب گردید تا کشورها در مبادلات بین‌المللی با گذشتن از حقوق خود و اعتماد به دولت طرف قرارداد با پذیرش چنین موافقتنامه‌هایی برای احکام حبس صادرشده توسط آن دولت‌ها اعتباری چون اعتبار آرای داخلی قائل شوند.

دولت ایران نیز همسو با دول دیگر در عرصه بین‌المللی از سال ۱۳۷۸ با امضای قرارداد انتقال محکومین به حبس با دولت آذربایجان به این مفهوم در حقوق ایران اعتبار بخشید.

لازم به ذکر است براساس اصل ۷۷ قانون اساسی ایران موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مرجع قانونگذاری برسد تا اعتباری چون قانون داخلی پیدا کند.^۱ از همین رو موافقتنامه مذکور به تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسید.

پس از این موافقتنامه، شاهد گسترش تصویب چنین موافقتنامه‌هایی با دولت‌های مختلف هستیم که از جمله می‌توان به موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس با دولت‌های سوریه (۱۳۸۱)، کویت (۱۳۸۴)، اوکراین (۱۳۸۶)، ترکیه^۲ (۱۳۸۹)، هند (۱۳۸۹)، قطر (۱۳۸۹)، عراق (۱۳۹۰) و تایلند (۱۳۹۰)

۱- اصل ۷۷ قانون اساسی ایران بیان می‌دارد: «عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

۲- به موجب قانون موافقتنامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه مصوب ۸۹/۱۰/۲۲ مواد ۵۱ تا ۶۴ این موافقتنامه راجع به انتقال محکومین به حبس است.





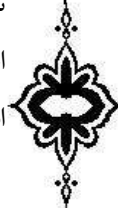
اشاره کرد که اکثر این موافقتنامه‌ها به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده و اعتبار قانونی یافته است.

اگرچه فرایند امضا و تصویب این موافقتنامه‌ها در ایران نیز رو به گسترش است، اما دو نکته قابل تأمل درباره آن‌ها به چشم می‌خورد. مورد اول این که اکثر این موافقتنامه‌ها توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام جلوه قانونی به خود گرفته است که حاکی از نگرش شورای نگهبان مبنی بر مغایرت این موافقتنامه‌ها با موازین شرعی است. اگرچه در اقدامی کاملاً متعارض برخی از آن‌ها مثل قانون موافقتنامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان مهر تأیید شورای نگهبان را دارد. مورد دوم این که تصویب این موافقتنامه‌ها کافی نیست؛ چرا که زمانی به اهداف این موافقتنامه‌ها دست می‌یابیم که اجرای آن‌ها نیز سیر صعودی به خود بگیرد.

۸. موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس و موازین شرعی

علیرغم همه مزایایی که برای موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس ذکر گردید، یک نکته اساسی هنوز باقی است و آن این که آیا امضای این موافقتنامه‌ها بخصوص با دول غیر مسلمان منطبق با موازین شرعی است یا خیر؟ مشکل شرعی از آن‌جا ناشی می‌شود که براساس این موافقتنامه‌ها ایران ملزم می‌شود که اتباع خارجی را که توسط دادگاه‌های ایران محاکمه و به مجازات حبس محکوم شده‌اند، برای ادامه تحمل مجازات حبس به کشور متبوع آن‌ها تحویل دهد. از طرفی به این حق هم دست می‌یابد که اگر اتباع جمهوری اسلامی ایران در کشورهای خارجی به تحمل حبس محکوم شده باشند، آن‌ها را برای ادامه تحمل مجازاتشان به ایران بیاورد. در قسمت اول کشور بیگانه که احتمالاً پایبند موازین اسلامی هم نیست، به ادامه اعمال مجازات حبس صادرشده توسط دادگاه‌های ایران می‌پردازد و در قسمت دوم هم مقامات جمهوری اسلامی ایران باید حکم صادر شده از دادگاه کیفری خارجی را که به احتمال زیاد غیر اسلامی هم هست اجرا کنند. اتفاقاً در همین قسمت بود که شورای نگهبان در یکی از نظریات خود در مورد این موافقتنامه‌ها اظهار داشت که چون اطلاق مواد آن شامل اجرای رأی صادر توسط قاضی غیر واجد شرایط و غیر منصوب می‌گردد، لذا خلاف موازین شرع است (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

به هر حال برای بررسی انطباق یا عدم انطباق این موافقتنامه‌ها با موازین شرعی بدو باید به قلمرو این موافقتنامه‌ها که عبارت از مجازات حبس است و نیز جایگاه مجازات حبس در دسته‌بندی فقهی





مجازات‌ها اشاره کرد. همان‌گونه که می‌دانیم مجازات حبس فقط در قلمرو مجازات‌های تعزیری قابل طرح است و اساساً جز در مورد مجازات سارق مستوجب حد در بار سوم (حبس ابد) این مجازات هیچ جایگاهی در جرائم مستوجب حدود و قصاص ندارد. حتی برخی از فقها که بعضاً دستی هم در امور اجرایی داشته و دارند، اعمال چنین مجاراتی را منطبق با موازین شرعی ندانسته، به‌جد اعتقاد دارند که در سیاست کیفری اسلام زندان به‌عنوان یک مجازات جایگاهی ندارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۱: ۳۷-۲۱. نیز صافی گلپایگانی، ۱۴۰۴: ۳۳-۳۲). صرفنظر از این تردید جدی در مورد مجازات حبس، واقعیت آن است که حبس شایع‌ترین مجازات در حقوق کیفری فعلی ایران به‌شمار می‌آید و جایگاه آن هم صرفاً در قلمرو مجازات‌های تعزیری است.

با این مقدمه دو فرض مورد اشاره را جهت تطبیق با موازین شرعی به‌صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در فرض اول به‌نظر می‌رسد که چون قلمرو این موافقتنامه‌ها، صرفاً مجازات حبس است و مجازات حبس هم از زمره جرائم تعزیری است، چندان اشکال شرعی وجود نداشته باشد؛ چون فقهای مسلمان پذیرفته‌اند که اختیار وضع مجازات تعزیری بنا به تشخیص حاکم است و او به‌خاطر مصالحی می‌تواند از مجازات مجرم صرفنظر کند یا در مورد نحوه اجرای آن هرگونه که مصلحت باشد، تصمیم بگیرد (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳۸؛ عوده، ۱۴۰۹: ۲۸۹؛ منتظری، ۱۳۷۰: ۴۸۴). برخی گفته‌اند «تعیین نوع و مقدار هر تعزیر در هر دوره زمانی به‌نظر ولی امر بستگی دارد و از مسئولیت‌های آن مقام به‌شمار می‌آید» (معرفت، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۶). به‌گفته ایشان: در شرایطی که جامعه اسلامی از تشکیلات برخوردار است، وظیفه ولی امر یعنی مدیریت جامعه است که گروهی از فقهای صاحب‌نظر و آگاهان به‌اوضاع و احوال جامعه را بر این کار بگمارد تا جرم‌ها و جنایت‌های محتمله را با در نظر گرفتن علل وقوع آن‌ها ارزیابی کنند و عقوبت‌های متناسب را که بازدارنده و مؤثر باشند با حدود تقریبی آن وضع کنند (معرفت، ۱۳۶۸: ۵۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۳۸). اگر این مبنا در مورد تعزیرات پذیرفته شود که ظاهراً در جمهوری اسلامی ایران چنین است، اشکالی ندارد که مقنن به‌عنوان بازوی تقنینی ولی امر (رهبری) بنا به مصالحی بپذیرد که حکم صادر در دادگاه‌های ایران در خصوص مجازات حبس اتباع بیگانه در صورت درخواست آن‌ها و موافقت کشورشان توسط مقامات قضایی





کشور خودشان اجرا شود؛^۱ خصوصاً که موافقت دولت ایران هم در این موارد لازم است و دولت ایران می‌تواند در موارد خاص از پذیرش درخواست مجرم و دولت متبوع او خودداری کند. اما در خصوص قسمت دوم مطلب، یعنی فرضی که مقامات قضایی ایران براساس این موافقتنامه‌ها باید مجازات حبس صادر شده توسط دادگاه‌های کشورهای دیگر از جمله غیر مسلمان را اجرا کنند و البته حق رسیدگی مجدد به جهت ارتکاب چنین عملی را هم ندارند، قضیه به طرق دیگری قابل بررسی است و خود فروض متعددی را در بر می‌گیرد. در ساده‌ترین فرض، اتباع ایرانی موضوع مجازات حبس در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرائم تعزیری شده‌اند که با توجه به مطالب فوق و ماهیت تعزیری جرائم اشکالی به نظر نمی‌رسد؛ بخصوص که مصالح محکوم و خانواده او اقتضای بیرون آوردن مجرم از سلطه بیگانه‌ها را می‌طلبد (قاعدۀ نفی سیل) را دارد. اما در مواردی که جرم ارتكابی اتباع ایرانی در خارج از کشور از قبیل جرائم مستوجب حد یا قصاص باشد که براساس قوانین کشورهای محاکمه‌کننده مجازات حبس در مورد آنها اعمال شده، ملزم شدن ایران به اجرای این مجازات چندان به مذاق شرع خوش نمی‌آید؛ چون بنا به فرض، ایرانی در خارج از ایران مرتکب زنا یا لواط یا قتل عمدی شده است که براساس این موافقتنامه‌ها، دادگاه‌های ایران نمی‌توانند آنها را به جهت ارتكاب این جرائم مجدداً محاکمه کرده، مجازات حبس صادر توسط دادگاه‌های خارجی را نادیده بگیرند. در واقع شخصی را که متعاقب این موافقتنامه‌ها برای ادامه تحمل اجرای

۱ - پذیرش قاعدۀ منع محاکمه مجدد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هم در همین راستا قابل ارزیابی است. توضیح این که مقنن در مواد ۷ (اصل صلاحیت شخصی) و ۸ این قانون (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی‌علیه)، قاعدۀ منع محاکمه مجدد را در قلمرو مجازات‌های تعزیری پذیرفت و شورای نگهبان هم حداقل در قلمرو مجازات‌های تعزیری غیرمنصوص شرعی که گستره وسیعی از تعزیرات را در حقوق کیفری ایران تشکیل می‌دهد، آنها را مخالف موازین شرعی ندانست. مجازات‌های تعزیری منصوص شرعی به مجازات‌هایی گفته می‌شود که هم موضوع تعزیر، یعنی عمل منهی‌عنه و هم نوع و میزان مجازات تعزیری آن در شرع مشخص گردیده است، مانند نزدیکی با زوجه در ماه رمضان که مجازات آن در روایات ۲۵ ضربه شلاق تعیین شده است. ملاحظه می‌شود که در این مصداق، هم عمل حرام (مقاربت با همسر در ماه رمضان)، هم نوع مجازات (شلاق) و هم میزان مجازات (۲۵ ضربه) مشخص شده است. با این اوصاف، تعداد جرائم تعزیری منصوص شرعی در موازین فقهی اندک است و قسمت عمده، بلکه قریب به اتفاق تعزیرات در قلمرو مجازات‌های تعزیری غیرمنصوص شرعی قرار می‌گیرد. در این





مجازات حبس به ایران تحویل می‌شود نمی‌توان به خاطر همان جرم محاکمه کرد. مقامات ایران فقط مکلفند در چارچوب این موافقتنامه‌ها مجازات حبس را اجرا کنند و از تشدید وصعیت مجازات محکوم خودداری ورزند؛ در حالی که از لحاظ موازین شرعی مجازات چنین شخصی پس از محاکمه در دادگاه‌های ایران باید مجازات حد یا قصاص باشد، نه حبس. نتیجه آن می‌شود که دولت ایران با تصویب این موافقتنامه‌ها دست دادگاه‌های خود را برای اعمال مجازات شرعی در مواردی حتی نادر نسبت به اتباع خود می‌بندد که این امر خلاف موازین شرعی به نظر می‌رسد. البته شاید در مقام عمل مصادیقی در خصوص مثال‌های فوق پیش نیاید؛ چون یکی از شرایط مهم انتقال محکومین به حبس رضایت مجرم است و طبیعتاً مجرم که خود ایرانی است و از قوانین ایران هم مطلع است، راضی به انتقال نخواهد بود؛ اما از لحاظ نظری مشکل کماکان باقی است.^۱ به اعتقاد ما در این مورد هم مصالح مهمی چون مصلحت مجرم، خانواده او و ضرورت رهایی یک فرد مسلمان از سلطه بیگانه، اقتضای تن دادن به چنین موافقتنامه‌هایی را دارد. در تاریخ اسلام موارد زیادی را می‌توان یافت که پیامبر (ص) و سایر بزرگان بنا به مصالحی معاهداتی حتی با دشمنان بسته و با توجه به اصل وفا به عهد به آن‌ها پایبند هم بوده‌اند (حمیدالله، ۱۳۷۳: ۲۷ و ۲۳۸-۲۳۷؛ ابراهیمی و حسینی، ۱۳۷۲: ۶۹-۴۹؛ ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۵: ۵۱-۳۹؛ رسولی محلاتی، ۱۳۷۲: ۱۴۸-۱۴۴).

نکته مهم دیگر در خصوص فرض اخیر آن است که شرط اجرای این موافقتنامه‌ها علاوه بر رضایت مجرم، رضایت هر دو دولت صادرکننده و اجراکننده حکم است و دولت ایران می‌تواند در مواردی که اتباع او در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرائم مستوجب حد و قصاص شده‌اند،

۱ - البته در خصوص جرائم مستوجب حد مباحث دقیق‌تری هم قابل طرح است که در حد این مقاله نمی‌گنجد و فقط به آن‌ها اشاره می‌شود؛ از جمله این که بسیاری از فقها اجرای حد در زمان غیبت را جایز نمی‌دانند (خوانساری، ۱۳۶۴: ۴۱۱؛ میرزای قمی، ۱۳۹۶: ۷۱۳-۷۱۲؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۸۵). برخی از مذاهب اسلامی همچون حنفیه معتقدند اگر یک فرد مسلمان جرمی را در خارج از سرزمین اسلامی انجام دهد حکومت اسلامی وظیفه رسیدگی به این جرم را ندارد، زیرا در محلی که تحت حاکمیت اسلام نیست واقع شده است (حمیدالله، ۱۳۷۳: ۲۲۱-۲۲۰؛ عوده، ۱۴۰۹: ۲۸۶-۲۸۰) و این که اجرای برخی از حدود مثل رجم در جامعه جهانی فعلی باعث گریزان شدن مردم از دین می‌گردد که بنا به قاعده حرمت تنفیر از دین، اجرای آن‌ها جایز نیست (نوبهار، ۱۳۸۹: ۳۰۹-۲۰۸). توجه همه جانبه به تمامی این نظریه‌ها و نظرهای دیگری که در خصوص اجرای حد وجود دارد می‌تواند به استنباط دقیق‌تر از اجرای آن در جامعه فعلی بینجامد (ر.ک: همان‌جا و نیز پوربافرانی و بیگی حسن، ۱۳۹۲: ۹۳-۷۳).





آن‌ها را از طریق ساز و کارهای اجرایی این موافقتنامه وارد ایران نکند و از طرق قانونی دیگری از جمله استرداد مجرمین و غیره به دادگاه‌های ایران بکشانند یا حتی منتظر اتمام مجازات حبس در کشور خارجی و ورود شخص به ایران بماند. به عبارت دیگر اگر قرار است با اعمال این موافقتنامه‌ها در خصوص جرائم مستوجب حد و قصاص، چنین محدودیتی برای دادگاه‌های ایران به وجود آید، بهتر است مقامات قضایی ایران در این موارد به ساز و کارهای اجرایی این موافقتنامه‌ها تن ندهند. این موافقتنامه‌ها هم دست دولت ایران را برای چنین اقدامی باز گذاشته‌اند. لذا با توجه به اختیار دولت ایران در خصوص اعمال این موافقتنامه‌ها نمی‌توان آن‌ها را مغایر با موازین شرعی شناخت. به هر حال یک فرض تقریباً نادر که شاید به ندرت مورد عملی پیدا کند و دست دولت ایران هم به شرح فوق برای تن ندادن به الزامات آن کاملاً باز است، نباید باعث شود که دولت ایران خود را از مزایای بسیار این موافقتنامه محروم کند.

نتیجه گیری

وجود تعداد زیادی از اتباع ایرانی در زندان‌های کشورهای دیگر و برعکس باعث شده تا دولت ایران در پی انعقاد موافقتنامه‌های انتقال محکومین به حبس با سایر دولت‌ها باشد. دولت ایران با پذیرش و آسان‌گیری در انتقال زندانی ایرانی به داخل کشور، حمایت خود از اتباع زندانی‌اش در سایر کشورها و همزمان حمایت خود از خانواده این زندانیان را نشان می‌دهد. همین‌طور موازین حقوق بشر نیز در سایه این نوع موافقتنامه‌ها بیش از پیش رعایت می‌گردد. با پذیرش این نوع موافقتنامه‌ها علاوه بر تحولی که در پذیرش اعتبار احکام خارجی به وجود می‌آید، اصلاح و هزینه‌های اصلاح مجرمین نیز بهتر و بجا صورت می‌پذیرد. همین‌طور دولت ایران با انتقال زندانی خارجی به کشور خودش، ضمن رعایت موازین انسانی از تحمل هزینه‌های زیاد ناشی از نگهداری او در زندان رهایی می‌یابد. به همین جهت در سال‌های اخیر شاهد گسترش این نوع موافقتنامه‌ها بین دولت ایران و سایر دولت‌ها هستیم. در سطح بین‌المللی نیز با گسترش روابط بین‌المللی تصویب این نوع موافقتنامه‌ها فرایند رو به رشدی داشته است. علیرغم مشکلات عمدتاً حاکمیتی که وجود دارد، دولت‌ها (از جمله دولت ایران) با منافی که در این گونه موافقتنامه‌ها می‌یابند در پذیرش آن‌ها دیگر سخت‌گیری گذشته را ندارند. همان‌گونه که اشاره شد، به رغم نظرهای ارائه شده توسط شورای نگهبان در خصوص بسیاری از این موافقتنامه‌ها به نظر نمی‌رسد که از لحاظ موازین شرعی نیز منعی برای پذیرش این موافقتنامه‌ها وجود داشته باشد. در جرائم تعزیری،





چه در حالتی که یک تبعه خارجی از زندان‌های ایران به زندان کشور خودش منتقل می‌شود و چه در حالتی که یک ایرانی از زندان‌های کشور خارجی به زندان ایران برای گذراندن بقیه محکومیتش منتقل می‌شود، با توجه به ماهیت جرائم تعزیری که اختیار وضع آن‌ها به دست حاکم (در حال حاضر مجلس شورای اسلامی) است و خود او می‌تواند برای موارد خاص و به خاطر مصالح برتری، در روش انجام آن تغییراتی بدهد، ایرادی وارد نیست؛ اما در خصوص جرائم مستوجب حد و قصاص، از یک طرف قضیه مشکلی مطرح نمی‌شود و آن هنگامی است که خارجیان در کشور ایران مرتکب این دو جرم (مستوجب حد و قصاص) شوند. در این حالت مجازات این افراد، مجازات حدی یا قصاص است که خروج موضوعی از بحث انتقال محکومین به حبس دارد؛ زیرا موضوع این موافقتنامه‌ها صرفاً کسانی هستند که به موجب حکم محکومیت قطعی کیفری به مجازات حبس محکوم شده‌اند. اما از بعد دیگر قضیه، یعنی در حالتی که ایرانیان در خارج از کشور به جهت ارتکاب جرائم مستوجب حد و قصاص، به موجب قوانین کشور محل وقوع جرم یا رسیدگی، به مجازات حبس محکوم شده باشند، مشکل شرعی پدیدار می‌گردد؛ چون با انتقال این اشخاص به ایران، قوه قضاییه ایران باید حکم حبس دادگاه خارجی را اجرا کند و نمی‌تواند آن‌ها را تحت عنوان جرائم مستوجب حد و قصاص، محاکمه و مجازات کند. برای فائق آمدن بر این مشکل راهکارهای بنیادی تری وجود دارد که به صورت مختصر به برخی از آن‌ها اشاره شد، ولی ساده‌ترین راهکاری که از خود این موافقتنامه‌ها که با گرت‌برداری از اسناد بین‌المللی نگاشته شده‌اند، به دست می‌آید، آن است که در هر مورد خاص رضایت هر دو دولت صادرکننده حکم و دولت اجراکننده حکم لازم است و دولت ایران می‌تواند در خصوص این دو نوع جرم، یعنی جرائم مستوجب حد و قصاص، رضایت خود را به انتقال اعلام نکند یا اساساً در خود موافقتنامه‌ها و به هنگام تنظیم آن‌ها، به صورت کلی جرائم مستوجب حد و قصاص را از زمره جرائم مشمول انتقال محکومین به حبس خارج کند و البته برای تعقیب و مجازات چنین مرتکبینی از راه‌های دیگر استفاده کند.

منابع

۱- آخوندی، محمود، ۱۳۷۲ش، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، چ ۵، ج ۲.

۲- ابراهیمی، محمد و حسینی، علیرضا، ۱۳۷۲ش، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، سمت.





- ۳- اردبیلی، محمد علی، ۱۳۸۳ش، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چ ۷، ج ۲.
- ۴- پرادل، ژان و کورستنز، گرت، ۱۳۸۶ش، حقوق کیفری اروپایی، ترجمه محمد آشوری، تهران، سمت، ج ۱.
- ۵- پوربافرانی، حسن، ۱۳۹۳ش، حقوق جزای بین‌الملل، تهران، جنگل، چ ۷.
- ۶- _____ و بیگی حسن، فاطمه، ۱۳۹۲ش، اعمال قاعده منع محاکمه مجدد در جرائم مستوجب مجازات‌های شرعی، پژوهشنامه حقوق کیفری، ش ۷.
- ۷- حسینی نژاد، حسینقلی، ۱۳۷۳ش، حقوق کیفری بین‌الملل، تهران، میزان.
- ۸- حمیدالله، محمد، ۱۳۷۳ش، حقوق روابط بین‌الملل در اسلام (آیین جهاننداری اسلامی)، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، مرکز نشر اسلامی، ج ۱.
- ۹- خالقی، علی، ۱۳۸۳ش، انتقال محکومان تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۴.
- ۱۰- خوانساری، سیداحمد، ۱۳۶۴ش، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ج ۵.
- ۱۱- رسولی محلاتی، سیدهاشم، ۱۳۷۲ش، تاریخ اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲، ج ۱.
- ۱۲- شریعت باقری، محمدجواد، ۱۳۸۴ش، حقوق کیفری بین‌المللی، تهران، جنگل.
- ۱۳- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۴۰۴ق، التعزیر، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- ۱۴- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۷۵ش، اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، چ ۴.
- ۱۵- _____، ۱۳۷۳ش حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، گنج دانش، چ ۸.
- ۱۶- علی آبادی، عبدالحسین، ۱۳۷۳ش، حقوق جنایی، تهران، فردوسی، چ ۳، ج ۳.
- ۱۷- عوده، عبدالقادر، ۱۴۰۹ق، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، مؤسسه الرساله، چ ۱، ج ۱.
- ۱۸- کریر، رابرت و دیگران، ۱۳۹۳ش، مقدمه‌ای بر حقوق و رویه کیفری بین‌المللی، ترجمه ارمغان عیبری و زهرا عامری، تهران، خرسندی.





۱۹- گارو، رنه، بی تا، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه سیدضیاءالدین نقابت، تهران،

ابن سینا.

۲۰- ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۶ق، احکام السلطانیة، انتشارات اعلام اسلامی.

۲۱- محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۷۹ش، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی.

۲۲- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۰ش، مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات

مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، س ۱.

۲۳- مصدق، محمد، ۱۳۹۳ش، شرح قانون مجازات اسلامی (کلیات)، تهران، جنگل، چ ۵.

۲۴- معرفت، محمدهادی، ۱۳۶۸ش، بحثی در تعزیرات، مجله کانون و کلا، ش ۱۴۷-۱۴۶.

۲۵- معین، محمد، ۱۳۷۱ش، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر، چ ۸، ج ۱ و ۳.

۲۶- منتظری، حسینعلی، ۱۳۷۰ش، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر محمد صلواتی،

قم، نشر تفکر، ج ۳.

۲۷- میرزای قمی، ابوالقاسم، ۱۳۹۶ق، جامع الشتات، تهران، مشورات شرکت رضوان، ج ۲.

۲۸- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۷۷ش، حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، تهران، میزان.

۲۹- نوبهار، رحیم، ۱۳۸۹ش، اهداف مجازات‌ها در جرائم جنسی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ

اسلامی.

۳۰- نوربها، رضا، ۱۳۸۷ش، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چ ۲۲.

۳۱- هاشمی شاهرودی، سید محمود، ۱۳۸۱ش، سخنرانی افتتاحیه اولین همایش بررسی راه‌های

جایگزین مجازات حبس، مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها.

32- Akehurst, Michael (1972), Jurisdiction in International Law, The British yearbook of international law.

33- Cameron, Ian (1994), The Protective Principle of International Criminal Jurisdiction, Dartmouth publishing company.

34- Cryer. Robert, Friman, Hakan, Robinson, Darryl, Wilmshurst, Elizabeth (2007), An Introduction to International Criminal Law and Procedure, New York: Cambridge University Press.

35- Evans, Malcom, D. (1998), Preventing Torture, New York, Oxford University Press,.

36- Padfield, Nicola (2013), Van Zyl Smith, drik & Dunkel, Frieder, Release from Prison, European Policy and Practice, Routledge.



37- Plachta, Michael (1993), Transfer of Prisoners under Instruments and Domestic Legislation, Freiburg.

38- Ruthven, Malis (1978), Torture: The Grand Conspiracy, London, Weidenfeld and Nicolson.

39- Additional Protocol on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 18 December 1997.

40- Convention on the Transfer of Sentenced Persons, Strasbourg, 21.11.1983, Council of Europe.

41- Model Agreement on the Transfer of Foreign Prisoners and Recommendation on the Treatment of Foreign Prisoners (Adopted by the Seventh Crime Congress, Milan, 26 August-6 September 1985, and Endorsed by General Assembly in Resolution 40/32).



ہفتاد و ہجرتی حقوق اسلام و عرب

